



پروانه‌ی سیاه

عاشقانه‌های اینگرید یونکر

www.ketab.ir

رمانه‌ی سیب

عاشقانه‌ها: اینگرید یونکر

رحمتی، حامد، (۱۳۶۰)، متن

یونکر، اینگرید، (Jonker, Ingrid) ۱۹۹۳، ۱۹۶۵م.

تهران: گل‌آذین، ۱۳۹۷، ۸۸ ص

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا

ISBN 978-600-6414-99-7

عنوان اصلی: Versameide Werke

موضوع: شعر آفریقایی—قرن ۲۰م.—ترجمه شده به فارسی

موضوع: African poetry—20th century—Translations into Persian

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ب۴ ۱۳/۹۰۱۳۰۸

رده‌بندی دیویی: ۸۰۸/۸۱

کتاب‌شناسی ملی: ۵۱۴۱۳۰۳



ناشر گل آذین

پروانه‌ی سیاه

عبدالقادر یونگر

اشعار و سناخت‌نامه

ترجمه: مدرستی

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰ - ۱

طرح جلد: بهرام اکاران

لیتوگرافی و چاپ و صحافی: ادوین تبار

حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: انتشارات گل آذین

ISBN 978-600-6414-99-7

E-mail: gol_azin@yahoo.com

Website: WWW.golazinpub.com

Telegram.me/golazinpub

تهران، خ انقلاب، خ لبافی‌نژاد، پلاک ۱۴۶، واحد ۴

تلفکس: ۷ - ۶۶۹۷۰۸۱۶

حق چاپ محفوظ و متعلق به انتشارات گل آذین است. هرگونه اقتباس بدون مجوز

کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۷	سخن مترجم.....
۱۳	شناخت نامه‌ی اینگرید یونگر.....
۲۱	دفتر اول: انار.....
۴۵	دفتر دوم: درخت بلوط.....
۶۷	دفتر سوم: آخرین وداع.....

سخن مترجم:

اینگرید یونکر را باید از شاعران تراز اول قاره‌ی آفریقا یاد کرد. او طی عمر کوتاهش اشعار ناب‌ی را از خود بر جای گذاشت و در شمار شاعران ارزنده‌ای چون «برایتن برایتن باخ»، «لنگستون هیوز»، «امه فیل داوید سزر» «مایا آنجلو» قرار گرفت.

پشتی نخستین انتخابات دموکراتیک آفریقای جنوبی در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۴ برگزار شد و کنگره ملی آفریقا اکثریت آرا را در انتخابات به دست آورد «Nelson Mandela» نلسون ماندلا به عنوان رهبر کنگره ملی آفریقا به عنوان نخستین رئیس‌جمهور سیاه پوست کشور برگزیده شد. در نخستین سخنرانی‌اش در پارلمان آفریقای جنوبی شعر «کودک» یونکر را صدای بلند خواند و دیگر بار او را احیا کرد. همچنین در سال ۲۰۰۱ «saskia van schilke» زندگی یونکر را به تصویر کشید و این فیلم به شدت در فستیوال فیلم اتریش جایزه «رُز نقره‌ای» را به دست آورد و «Michel van der Aa» بازی‌گردان سرشناس از زندگی یونکر سناریوی نظم کرد و

بارها زندگی او را در سراسر اروپا به روی صحنه بُرد و بعدها کارگردان سرشناس «Paula van der oset» فیلمی به زبان انگلیسی ساخت با عنوان «Blak Butterflies» «پروانه‌های سیاه» که در پنجاه کشور جهان این فیلم اکران شد و به فروش رسید.

اشعار یونکر از عاطفه بی‌نظیری برخوردار است و تکانه‌های شدید عاطفی ادایک زنانه‌اش را به روشنی در بافت زبان القامی‌نماید. او جهان ساده و بی‌پیرایه‌اش را با نگاهی استعاری می‌سازد و از این رهگذر بیان سریع و بی‌پروای او از حکمت جهان‌شمولی بهره می‌جوید و این نامد را بیشتر رنگ و بوی فمینیسمی به خود می‌گیرد، زیرا گذر عمر در خانواده‌ای پدرسالار و تبعید ناگهانی مادر به آسایشگاه روانی از یونکر توانایی بی‌نام زنی عاصی اما نحیف ساخت، زنی مقهور در برابر باد بادی می‌می که موهایش را به دست باد سپرد تا به فرسایش زمین پی ببرد.

یونکر در برابر مرگ زانو زد اما شعر او پر از طراوت و شادی کودکان سیاه است که در قلب آفریقا درد می‌کشند به امید سعادت او دفاع از حقوق به تاراج رفته زنانی بود که به دلیل سبک‌رنگ پوست باید به بردگی تن می‌دادند و زیر شلاق جامعه سراییده‌ای آزادی را تجربه می‌کردند و آنک! تاول‌های عمیق روی پوست، اجتماع درد نیست بلکه شرم باران است که نمی‌بارد بر لب‌های خشک آفریقا.

یونکر در مقام یک مادر تنها توانست از نسلی سخن براند که در
فاضلاب‌ها نفس کشیدند و رنگِ نقره‌ای ماه را از یاد بُردند.

خون همیشه/ ترانه‌هایی سُرخ می‌خواند/ و دیروز/ و دیروز/ با
رسمانی سفید/ از قلبم/ آویزان است/ و جهان/ گهواره‌ایست/ که
هنوز/ تکان می‌خورد/ آه/ قلب جیرجیرکی من/ و نسلم/ در
فاضلاب‌ها/ غوطه‌ور است.

صدای عشق در کلام یونکر بلند بود چون گام‌های سبکبال
مادیانی سیاه که مرزهای خیال را درمی‌نوردید. او عشق را با صدای
شناخیز زمین احساس کرد اما گویی پژواک صدای او چون گلوله‌ای
در دهان‌های سنگی کمانه می‌کرد و سینه‌اش را می‌شکافت. سینه‌ای
که در ابعاد آن فریادش را به وسعت تاریخ محبوس کرده بودند.

یونکر در برابر استبداد ایستاد و از رنج تاریخی ملتی شعر تراشید
که سیاه بودند، سیاه چون شب.

ای آفریقا/ آفتاب من/ گاه کن غربتم را/ و انگشتان
لرزانم را/ نگاه کن/ تنهایی‌ام را/ گاه کن/ تنهایی خواهرم را/ که روی
دیوار/ چون جغدی شوم/ آواز می‌دهد.

مرزهای خیال در اشعار یونکر بسیار گسترده و فراخ است گویی
دخترکی پابرنه تا میعادگاه خود رسید. ماه می‌دود تا به
کفش‌دوزکی چشم بدوزد که روی دستان جورینش راه می‌رفت و
آنگاه شادخویی بی‌نظیری را روی پوستش احساس می‌کرد. مادرش